

## سیمای موعود در شعر فردوسی

و کرم است

اسدی  
طوسی

از آغاز زندگی ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی اطلاعی در دست نیست. «دوره بلوغ او در شاعری مصادف بود با انقلابات خراسان و غلبه سلاجقه بر آن دیار و برافتادن حکومت غزنویان از آن سامان. چون اسدی محیط مساعدی در چنین وضع نابسامان برای هر شاعری، نمی‌یافت، ناگزیر خراسان را ترک گفت و بار اقامت در آذربایجان افکند.»<sup>۱</sup> سال وفات وی را ۴۶۵ نوشته‌اند.

### آثار و تألیفات اسدی

۱. لغت فرس، اولین لغت‌نامه فارسی، حاوی حدود یک‌هزار و دویست لغت است. وی این کتاب را برای شاعران معاصر خود که در *آزان* و *آذربایجان* می‌زیسته‌اند تألیف کرده تا بتوانند مشکلات خود را در زبان دری برطرف کنند. ترتیب کلمات در این فرهنگ‌نامه برحسب حروف آخر آنهاست.
  ۲. *مناظرات* مشتمل بر چهار قصیده است، هر کدام در موضوعی خاص. مناظره در اصطلاح به شعری گفته می‌شود که در آن دو طرف سخن (دو انسان، یا حیوان، یا دو شیء یا دو مفهوم) هر یک خواص و امتیازات خود را برشمرند و خود را بر دیگری ترجیح دهند. چهار مناظره عبارت است از: مناظره آسمان و زمین، مغ و مسلمان، تیر و کمان، شب و روز.
  ۳. *گرشاسپ‌نامه* موضوع این مثنوی حماسی که نه‌هزار بیت دارد، داستان گرشاسپ، پهلوان سیستانی، جد اعلای رستم است که در هند و سایر ممالک رزم‌ها کرده و شهرت یافته است. نظم این مثنوی در ۴۵۸ به پایان آمده است.
- گرشاسپ‌نامه را یک منظومه حماسی کامل باید شمرد، تقریباً با اغلب خصوصیات که در شاهنامه هست، همسان است. مأخذ این منظومه بی‌تردید گرشاسپ‌نامه *ابوالمؤید بلخی* بوده که خود دفتری بزرگ از شاهنامه او محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

### سیمای موعود در شعر اسدی

با وجود آن‌که اسدی، شاعری حماسه‌سرا و علاقه‌مند به فرهنگ ایران کهن است، اما تأثیر عقاید دینی هم در جان وی بسیار قوی بوده و حس مذهبی او بر حس‌های دیگر فزونی داشته، چنان‌که در ضمن بیان عقاید دیگران به نکوهش و سرزنش پرداخته است.<sup>۳</sup>

در ابتدای گرشاسپ‌نامه،<sup>۴</sup> شاعر در هجده بیت خداوند را می‌ستاید و در بیست بیت بعدی به نعت نبی - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله - می‌پردازد و سپس در ستایش دین چنین می‌گوید:

دل از دین نشاید که ویران بود	که ویران زمین جای دیوان بود...
به یزدان به دین ره توان یافتن	که کفر است از روی برتافتن
بد و نیک را هر دو پاداشن است	خنک آن‌که جانش از خرد روشن است

از این پس پیمبر نباشد دگر  
بگیرد خط و نامه کردگار  
ز کوچک جهان، راز دین بزرگ  
بدارد جهان بر یکی دین پاک  
همان آب گویند آید پدید  
رسد ز آسمان هر پیمبر فراز  
سوی خاور آید پدید آفتاب  
از آن پس شگفت دگر گونه‌گون  
تو آنچ از پیمبر رسیدت به گوش  
به آخر زمان مهدی آید به در  
کند راز پیغمبران آشکار  
گشاید خورد آب با میش، گرگ  
بر آرد ز دجال و خیلش هلاک  
در توبه را گم بباشد کلید  
شوند از پس مهدی اندر نماز  
هم آتش کند جوش طوفان چو آب  
بس افتد جهان‌دار داند که چون  
به فرمان به جای آر و آن را بکوش...

در ابیات فوق اشاره به موعود آشکار است و به چند خصوصیت از خصایص برشمرده در احادیث موعود اشاره شده است؛ از جمله قیام حضرت، آشکار کردن واقعیت دین و میراث معنوی انبیاء، عدالت تام و تمام، برقراری دین پاک اسلام در جهان، نابودسازی دجال و پیروانش، بسته شدن راه توبه، اقامه نماز همه انبیاء به امامت حضرت صاحب‌الامر - علیه‌السلام - طلوع خورشید از مغرب و شگفتی‌های دیگر.

اشاراتی که در شعر اسدی در این باب می‌بینیم ظن و گمان تشییع او را قوی می‌کند، چه این‌گونه خصوصیات با چنین تفصیل تنها در فرهنگ شیعه دیده می‌شود و در احادیث اهل سنت با این تفصیلات و تعبیرات به چشم نمی‌خورد.<sup>۵</sup> به هر تقدیر هیچ یک از شاعران مشهور پیش از اسدی به این صراحت و تفصیل از موعود اسلام سخن نگفته و این ویژگی او راست.

ابومنصور قطران تبریزی از معروف‌ترین شاعران قرن پنجم و عهد سلجوقی است. وی در شادآباد تبریز به دنیا آمد و شاعری توانا و نیکو سخن است. تمایل وی به صنایع از قصاید او آشکار است و با وجود تصنع در اشعار، جانب لطافت و روانی کلام را همواره رعایت کرده است.<sup>۶</sup>

## قطران تبریزی

ناصر خسرو از معاصران قطران است که در سفر خود هنگام عبور از تبریز با او نیز ملاقاتی داشته است. ناصر خسرو در این باره گفته است: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید. با او گفتم و شرح آن نوشت و اشعار خود بر من خواند.»<sup>۷</sup>

علت عدم تسلط قطران به زبان پارسی (=دری) آن بود که خود به لهجه ایرانی آذری خو گرفته و طبعاً پاره‌ای لغات و اصطلاحات اهل مشرق را که از زبان محلی آنان بود نمی‌شناخته است.<sup>۸</sup> از وجه امتیاز و اهمیت قطران، آن است که نخستین کسی است که در آذربایجان به پارسی دری شعر گفته و پیشرو شاعران آن سامان شده است.

سیمای موعود در شعر قطران

در دید صاحب‌نظران قطران، در اصول معانی و موضوعات شعر از هر جهت مقلد است ولی در مرحله

۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۴۰۵.
۲. همان، ص ۴۱۱.
۳. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، ص ۴۴۲. ۴. به اهتمام حبیب یغمایی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴، ص ۵-۳-۵. ر. ک: به بخش اول، فصل دوم، موعود در اسلام، ۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات
۷. همان، ص ۴۲۲.
۸. همان، ص ۴۲۲.

تعبیر نسبتاً مقلد نیست. وی شاعری مدیحه‌سراست و افکار وی جز در طریق مدح و تغزل که آن هم غالباً به مدح منتهی می‌گردد، سیر نکرده است.<sup>۹</sup>

با شناخت این روحیه نباید انتظاری در ارائه موضوع مورد نظر در شکلی چشم‌گیر داشته باشیم. تنها در یک مورد در دیوان او اشاره‌ای گذرا به نام مبارک حضرت مهدی و کلمه دجال شده است. موضوع از این قرار است که قطران قصیده مشهوری در خصوص زلزله تبریز - در سال ۴۳۴ هجری - سروده که مطلع اش این بیت است:

بود محال مراداشتن امید محال      به عالمی که نباشد هرگز بر یک حال

در این قصیده، شاعر دیده‌های خود را از زلزله سخت تبریز که چندین روز شهر را لرزاندن بود - و بنا به گفته ناصر خسرو در سفرنامه<sup>۱۰</sup> در آن چهل هزار آدمی تلف شده بود - بیان می‌دارد و در بیت بیست و چهارم این قصیده، توصیفی کلی از این حادثه ارائه داده و می‌گوید:

همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیز      ز پیش رایست مهدی و قتنه دجال

کمال دور کناد ایزد از جمال جهان      کمی رسد به جمالی کجا گرفت کمال...<sup>۱۱</sup>

می‌دانیم که در مواجهه با قطران، با تفکر و اندیشه پرورده‌ای سروکار نداریم و شاعر با کلیات مبهم و دریافت‌های عامیانه‌ای از موضوع مهدویت روبه‌رو است. تنها خصوصیتی که شاعر در این بیت در این باره ارائه می‌کند، آن است که موعودی به نام مبارک مهدی - علیه‌السلام - پیش از قیامت، قیام می‌کند و فرد فتنه‌انگیزی به نام دجال را از میان برمی‌دارد و این حادثه، رویدادی فراگیر است که پیش از رستاخیز رخ می‌دهد.

**ناصر خسرو**  
**قبادیانی**

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی ملقب به حجت، از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در سال ۳۹۴ در قبادیان بلخ متولد شد و در ۴۸۱ در یمگان بدخشان در گذشت.

ناصر که از خاندان محتشمی بوده در ابتدای جوانی در کار دبیری ورزیده شد و پیش از سی سالگی به دربار مسعود غزنوی راه یافت و به جاه و مال رسید و تا چهل سالگی اش همچنان کامروا بود و به کارهای دیوانی سرگرم. در این دوران چند ساله، ناصر خسرو با حکیمان خراسان و آثار آنان آشنا شده بود. آرای اهل حکمت را فرا گرفته بود و از عقاید و مذاهب و ملل آگاهی داشت. طب و نجوم و تفسیر خوانده بود و در عین کسب این فضایل در خدمت امرا و در لهو و لعب و کسب و مال و جاه غوطه‌ور بود.

در چهل سالگی بنا بر آنچه خود او در سفرنامه می‌گوید<sup>۱۲</sup> خوابی دید و دست از همه علائق و دلبستگی‌ها فرو شست و به همراه برادر



کوچکترش، ابوسعید، در جمادی‌الآخر ۴۳۷ هـ ق راه سفر حج در پیش گرفت و هفت سال در این سفر عمر گذاشت؛ به حجاز و شام و مصر و مغرب رفت؛ چهار بار حج کرد و نزدیک به سه سال در مصر ماند و همه جا با صاحبان اندیشه به گفتگو نشست. وی در مصر - که قلمرو فرمانروایی/اسماعیلیه یا باطنیان بود - به خدمت خلیفه فاطمی، ابومیم معد بن علی المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷) رسید و مراتب آگاهی از اصول مذهب باطنی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و پس از دریافت عنوان حجت - از مراتب عالی مذهب اسماعیلی که مجموعاً در ۱۲ جزیره نشر دعوت خویش ۱۲ حجت قائل بودند - به فرمان خلیفه فاطمی با لقب حجت خراسان، مامور تبلیغ این آیین در سرزمین خراسان شد. هنگامی که ناصر خسرو به وطن بازگشت، پنجاه ساله بود. ناصر خسرو پس از بازگشت، به موطن خود بلخ رفت و در آنجا شروع به نشر دعوت باطنیان کرد و به مباحثه با علمای اهل سنت پرداخت. به تدریج مخالفان او فزونی گرفته به تحریک علمای خراسان و تکفیر آنان و فرمان قتل وی، ناصر به ناچار از ترس جان با زن و فرزند، آواره یمگان درحوالی بدخشان گشت و باقیمانده عمر خویش را در این منطقه کوهستانی سر کرد. اهالی یمگان و اطراف آن هنوز هم بر مذهب اسماعیلیه‌اند. ناصر خسرو سرانجام در تنهایی و خاموشی دره یمگان در سال ۴۸۱ در گذشت.

آثار ناصر خسرو:

الف - به نثر:

۱. *خوان/خوان* در اخلاق و پند و موعظه ۲. *جامع‌الحکمتین* در شرح قصیده *خواجه ابوالهثیم* که همه سؤالات فلسفی است ۳. *زاد‌المسافرین* از مهمترین کتب کلامی اسماعیلیه ۴. *وجه دین مختصری* در مسائل کلامی و تاویلات و باطن عبادات و احکام شریعت به طریقه اسماعیلیه ۵. *گشایش و رهایش* در جواب سی پرسش یکی از برادران مذهبی ۶. *سفرنامه نخستین اثر منشور وی و گزارش سفر هفت ساله او.*<sup>۱۳</sup>

ب - به نظم:

۱. *دیوان ناصر خسرو* با بیش از ده هزار بیت ۲. *روشنایی نامه منظومه‌ای* با ۵۹۲ بیت در بهر هزج و در موعظه و پند و حکمت ۳. *سعادت نامه* مشتمل بر سیصد بیت به همان طریقه روشنایی نامه در پند و اندرز.<sup>۱۴</sup>

بررسی فکر و شعر ناصر خسرو

در زبان فارسی نخستین گوینده‌ای که شعر را به طور کلی در خدمت مکتب فکری قرار داد ناصر خسروست. در سرتاسر دیوان پانصد صفحه‌ای او نه یک خط مدیح دیده می‌شود (به جز مدح مذهبی خلیفه فاطمی) نه وصف زن و نه حرفی از دل بستگی‌های عادی زندگی، حتی وصف طبیعت خیلی کم آمده، هر چه هست حرف از خرد است و دین و علم و جویندگی و حقیقت‌بینی و کمال انسانی.<sup>۱۵</sup>

سبک شاعری وی با اندیشه در هماهنگی کامل است. کلمات را جز برای بیان مقصود به کار نمی‌گیرد. می‌توان گفت سخن مشهور بوفن که «سبک همان خداوند سبک است، یعنی عین نفس آدمی است» در مورد شعر ناصر خسرو مصداق دارد و این مایه هماهنگی و وحدت در همه اجزاء درونی و بیرونی شعر و فکر و تخیل و آهنگ و معنی نمونه‌ای است از آن‌چه بوفن آن را سبک «والا» خوانده است.<sup>۱۶</sup>

۹.

فروزان‌فر،

بدیع‌الزمان، سخن

و سخنوران، ص ۴۹۴.

۴۹۶ و ۴۹۷. ۱۰. وزین‌پور،

نادر، سفرنامه ناصرخسرو،

ص ۷ و ۸. ۱۱. نخجوانی، محمد،

دیوان قطران تبریزی، ص ۲۰۹.

۱۲. وزین‌پور، نادر، سفرنامه

ناصر خسرو، ص ۲. ۱۳. صفا،

ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات

ایران، جلد ۲.

۱۴. همان - ص ۱۹۷ و ۱۹۸. ۱۵. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۱۶. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۱۷. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۱۸. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۱۹. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۰. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۱. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۲. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۳. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۴. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۵. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۶. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴. ۲۷. همان - ص ۴۵۳ و ۴۵۴.



زبان این شاعر به زبان شاعران آخر دوره سامانی نزدیک است و حتی شیوه گفتار او نشانه‌های بیشتری از کهنگی نسبت به کلام شعرای دوره اول غزنوی در خود دارد.

استغراق در معانی فلسفی و کلامی و التزام بحور و ردیف‌های شکل مکرر او را به تعقیدهای لفظی دچار کرده است، لیکن همه جا - جز به ندرت - سخن او قوی و عمیق و سرشار از معنی است و شیوه بیانش در غایت استواری و بلندی.<sup>۱۷</sup>

تأسف آور آن که صاحب چنین شیوه شاعری با آن همه ستایش از خرد و گرایش بدان، در تفکر، صاحب مرتبه عمیق و ژرفی نیست و چندان لایه‌های زیرین را نمی‌کاود تا دریابد «خلیفه در همه جا خلیفه است و ظاهر - و گر چند به نام باطن تعمیم شود - همچنان ظاهر است».<sup>۱۸</sup>

«خوش‌بینی و ستایش او نسبت به سلطان عصر المستنصر بالله و دستگاهش خیلی بیش از میزانی است که از مرد وارسته روشن‌بینی چون او بتوان انتظار داشت؛ او را تافته جدا بافته می‌داند و از عیب‌های همگنانش مبرا می‌شناسد. با آن‌که در دین و حکمت هوادار چونی و چرایی است، اعتقاد او به خلیفه مصر بی‌چون و چراست؛ با دوستی او در دامی می‌افتد که دیگران را از آن سرزنش می‌کند و آن دام تعصب و جمود است...»<sup>۱۹</sup>

شاعری با چنان ویژگی‌هایی که محمد قزوینی وی را در شمار هفت شاعر بزرگ زبان فارسی نام برده یا *براون* از جهاتی وی را شاعری بی‌مانند شمرده<sup>۲۰</sup> اگر دچار چنین تفکر بی‌فرجامی می‌شود که آوارگی و مخالفت عوام و خواص را در پی دارد، جای تأسف فراوان دارد.

#### سیمای موعود در شعر ناصر خسرو

آن‌چه که هویداست، تفکر اسماعیلی تفکر دینی ناب نبوده است بلکه مجموعه‌ای است از تعالیم شیعی و عقاید حکیمان قدیم و نیز معتزله. چنان‌که می‌دانیم علمای اسماعیلیه اساساً به موعود با تفکر شیعی ننگریسته‌اند. بلکه حتی به ختم نبوت نیز قائل نیستند. بنابر اهمیتی که اسماعیلیه برای عدد هفت قائل هستند، محمد بن اسماعیل نوه امام صادق - علیه السلام - را هفتمین وصی پیغمبر اکرم می‌دانند. پس از وی هفت نفر از اعقاب وی که نام ایشان پوشیده و مستور است و پس از آن نیز هفت نفر از ملوک فاطمیون مصر که اولشان عبیدالله مهدی بنیان‌گذار سلطنت فاطمیون مصر می‌باشد، شایسته وصایت می‌دانند. پس از وی اعقابش تا هفت پشت بدون انشعاب سلطنت داشتند و المستنصر بالله ابوتیمب معد بن علی، هشتمین خلیفه فاطمی است که ناصر خسرو معاصر اوست.

از این رو امام زمان در دیدگاه ناصر خسرو همین المستنصر بالله است و او موعود دیگری نمی‌شناسد و لذا موعود مورد نظر او با معیارهای موعود در اهل سنت و شیعه سازگار نیست.

وی در جامع‌ال حکمتین در بحث/ ندر دهر و حق و سرور طی بحثی استدلال می‌کند که تسلط انسان بر گیاه و حیوان و عالم، دلیل بر آن است که غرض صانع از وجود عالم نبات و حیوان، وجود آدمی است. غرض آفریدگار از آفریدن انسان نیز آن یک شخص است که بر نوع خویش مسلط شود. این غرض هم جز با اعمال دراز ممکن نیست که موجود بشود، چه قریب هفت‌هزار سال این شش تن - آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - علیهم السلام - تنها بر بخشی از خلق، سالاری کردند و بر همه خلق هنوز کسی سالار نگشته است. سپس می‌گوید:

...و عنایت نفس کلی از احتیاج خویش بدان شخص باشد که افاضت عقل کلی را تمام، او پذیرد و



دسترس نیست جز به خواب و خورایراک  
 شهر جوانی پر از زرست و رسانه  
 پیری اگر تو درون شوی ز در شهر  
 سخت کند بر تو در به تنبه وفانه  
 عالم دجال تُست و تو به دروغش  
 بسته‌ای و ماند و کشده یگانه  
 قصه دجال پر فریب شنودی  
 گوش چه داری چو عامه سوی فسانه؟  
 گر به سخن‌هاش خلق فتنه شود پاک  
 پس سخن اوست بانگ چنگ و چغانه  
 گوش توزی بانگ اوست و خواندن او را  
 پر سر کوی ایستاده‌ای به بهانه...  
 چنان‌که مشاهده می‌شود در تفکر اسماعیلیه باب تاویل باز است. در قصیده یاد شده نخست می‌بینیم  
 دجال را نماد افراد مزوری که دین پناه ولی دنیا مدارند گرفته و بر آنان می‌تازد. قوم یاجوج و ماجوج  
 را عزیزالدین نسفی در *الانسان الکامل* شهوت و غضب می‌شمارد. در این جا ظاهراً دستگاه خلافت  
 عباسی از دید شاعر - مظهر قوم یاجوج است که در خلافت‌شان رخنه افتاده است. در قصیده دوم  
 نیز دل‌بستگی‌های دنیایی و زرق و برق این جهانی را که نمایندگان آن را خلفای عباسی و عاملان او  
 می‌داند دجال فرض کرده است.

در قصیده سوم مذکور باز مزوران که قرآن را دام تزویر خویش کرده‌اند و بر خلق سوارند و نماد  
 فریب و نیرنگ دجال‌اند، دجال شناخته از آنان سخن می‌گوید و سخن آل رسول - علیهم‌السلام - و  
 اتباع از آنان را جلوگیر تلبیس و حیل دجالان می‌شمارد.

در قصیده چهارم از قصاید ذکر شده باز تاویلی از دجال ارائه می‌کند که همانا دل بستن به حکام  
 دنیوی و فریفته شدن به جاه و مال آن است.

و اما اشاره به موعود و آنچه درباره اوست و با تغییر و تعبیری خاص اسماعیلیه با عنوان امام  
 زمانه، به المستنصر بالله تعمیم یافته و دگرگون گشته است. سرزمین مصر نیز سرزمین موعود اوست.  
 این شاعر استوار سخن عمر گران‌بهای خویش را نثار کسانی می‌کند که ساده‌لوحانه آنان را غایة‌القصوی  
 هستی و مقصود خلقت می‌شمارد، کسانی که از سلاح تزویر به بهترین وجه بهره می‌جویند.

**ابوالفرج مرونی**  
 ابوالفرج بن مسعود رونی از استادان مسلم شعر فارسی در دوره دوم غزنوی است. وی  
 شاعر دربار سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی و فرزندش سلطان مسعود بوده است.  
 ابوالفرج در میان معاصران خود به استادی شهره بوده است. از جمله انوری در استحکام  
 به شعر او مثل می‌زند و مسعود سعد به شاگردی وی افتخار می‌کند.

اگر چه انوری خود طریقه‌ای خاص در شعر دارد لیکن... طریقه او دنباله روشی است که ابوالفرج  
 در اواخر قرن پنجم ابداع کرده... او خیلی زودتر از شاعران زمانه خود متوجه نو کردن سبک سخن  
 شد. سبک دوره اول غزنوی را - که سبک تکامل یافته سامانی است - به دور افکند و شیوه‌ای نو  
 پدید آورد.

در کلام او به لغات عربی نسبتاً زیاد، بعضی اصطلاحات و افکار علمی و ابداع ترکیبات تازه و به  
 کار بردن استعارات و تشبیهات بدیع و دقیق و دقت در خیالات و استعمال ردیف‌های متعدد و مشکل  
 - هم‌چون آتش و آب - برمی‌خوریم. الفاظ او سنجیده و منتخب است... به اوزان دشوار و صعب  
 علاقه وافر دارد؛ قصائد او با تغزل آغاز نمی‌شود... هم از آغاز به مدح ممدوح می‌پردازد.<sup>۲۳</sup>



سیمای موعود در شعر ابوالفرج رونی

در دیوان تقریباً دوهزار بیتی ابوالفرج<sup>۲۴</sup> مجموعاً پنج مورد اشاره به این موضوع دیده می‌شود:

۱. صفحه ۷۵ در مدح *ثقة الملك طاهر بن علی*:

حزم او سدّ رخنه یاجوج      عزم او رد حمله دجال  
پیش طبعش گران، هوای سبک      نزد حلمش سبک، ثقال جبال...

۲. ص ۷۷ در مدح *سيف الدوله محمود*:

مشهور شد از رایت او آیت مهدی      منسوخ شد از هیبت او فتنه دجال...

۳. ص ۷۹ در مدح *ابوسعبد بابو*:

گفتی که ز پاس تو بود خواهد      هنگام نزول عیسی مریم...  
زاده است جهان از جهان فضلت      چون حرف روی از حروف معجم...

۴. ص ۱۱۸ در مدح *عمید اجل ابوالاعلی*:

آمد آن اصل شرع و شاخ هدی      آمد آن برگ عقل و بار ندی...  
چون تکبر عظیم [و] با حشمت      چون تواضع کریم [و] بی دعوی  
گویی از آسمان فرود آید      قهر اعوان فتنه را عیسی...

۵. ص ۱۲۰ در مدح *سلطان مسعود بن ابراهیم*:

مدار هیچ عجب گر ز هول قوت او      به شرق و غرب نیابند فتنه را ماوی  
به ایمنش برون تازد از کمین مهدی      به دوستیش فرود آید از فلک عیسی

با نگاهی به پنج مورد یاد شده می‌بینیم شاعر به چهار رخداد برجسته این امر بیشتر توجه دارد. ایجاد رخنه در آخرالزمان در سدّ یاجوج و ماجوج که این قوم را بر مردم جهان سیطره داده و مایه فساد عالم می‌گردند و حضرت مهدی - علیه‌السلام - همه آنها را نابود می‌سازد،<sup>۲۵</sup> فتنه یا حمله دجال، نزول حضرت عیسی بن مریم - علیه‌السلام - و قیام موعود اسلام حضرت مهدی.

شاعر در یک مورد فرود آمدن حضرت عیسی را مشبّه به ممدوح خود قرار داده و دو مورد ممدوح در نظر او برتر از این دو ولیّ خدا است. در خصوص دجال نیز فتنه‌انگیزی و آشوب‌افزایی‌اش مورد توجه شاعر بوده است. به هر تقدیر آن چه در

شعر ابوالفرج در این موضوع می‌توان یافت،

همان دریافت کلی است که معمولاً

بر اساس فرهنگ عامه

شکل گرفته

است.

۲۳. صفا،

ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در

ایران، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۲۴. ابوالفرج رونی، دیوان اشعار،

به تصحیح پرفسور جایکین مستشرق

(مترجم اول سفارت شوروی در

ایران)، مجله ارمغان، ضمیمه سال

ششم، ۱۳۰۴. ۲۵. یاحقی،

دکتر محمدجعفر،

فرهنگ اساطیر،

ص ۴۶۰.

